

# روشنفکری معاصر جریانی بی‌ریشه است

که انتظار آنها را نداشت برخوردار کرد و دید در برابر کسانی که ادعای نداشتند مانند برف در برابر آفتاب است و در چینه‌اش چیزی نیست و شگفتا که از خصوصیات روشنفکر جامعه‌ای نظیر ما این است که به عوض پذیرفتن و تعقل در آنچه که تاکنون نداشتند است دست بدامان افتخارانی می‌زند تا سرپوشی بر خودخواهی او باشد. به نظر من نوع برداشت نویسنده محترم مقاله از ملی‌گرایی، ملی‌گرایی احساسی است که نه تنها مشکلی از این سرزمین حل نکرده بلکه به اعتبار توان هیچ‌گاه نیز مشکلی را حل نخواهد کرد. توان نهفته و دیرینه این سرزمین وقتی بارور می‌شود که احساسات ملی‌گرایی را کنار بگذاریم و ضرور و تعصب ناشی از آن را دور بریزیم و خود و دیگران را به خودورزی و عمق اندیشی در اینجا و اکنون خود و جهان تشویق نماییم. در آستانه قرن بیست و یکم آنچه حرف می‌زند و معیار است سرود خوانی بی‌مورد یا حتی با مورد نیست. جامعه باید بیاموزد آنچه را که از دست داده است و توانی را که می‌توانست استفاده کند و هرز رفته است، به فراموشی بسپارد.

## دگراندیش و خوداندیش

امروز روز من چه حرفی برای گفتن دارم؟ مسئله در مرتبه نخست اثبات خود است، یا به اعتبار عوام اثبات برادر و خواهری است، بعد خواهیم گفت که چه چیزهایی را داشته‌ایم. نکته اینکه جریانات روشنفکری معاصر ایران در بستری سالم و برخاسته از نیاز بحق جامعه پا نگرفته و ریشه نداشتند است. بلکه در پاره‌ای



دکتر عبدالکریم ضابطی

محیط‌های ویژه قارچ‌وار رشد کرده و بالیده و اگر نخواهیم باز هم خود را فریب یدهم و به غرورمان برنخوریم، جریانی بی‌ریشه و جدای از نیازهای ژرف جامعه بوده و هست. این است که روشنفکر وطنی نسبی دانسته است که چه می‌خواهد، و لذا در بُعد ویرانگری حرکت کرده، نه در بُعد سازندگی.

هدف ما از ترجمه‌ای که با عنوان دیگر اندیش در بیان در سالک آمده آغاز کرده هم بررسی می‌شود. جریانی روشنفکری در تاریخ معاصر ایران بود. اینم بود و هستیم اینم اقتراح اصلی نو در نقد جریانی روشنفکری ایران بگشاید و موجب شود این یادمان در یادگاری‌ها بی‌جایند مورد بررسی قرار گیرد. به این که در آن هم می‌تواند روشنگری باشد. روشنگری را می‌توانیم به روشنگری یا شفاف‌سازی گفت، و با گروهی سخن گفت و سرچش کردن و روشنگری معاصر و روشنگری معاصر و روشنگری معاصر که از آقای دکتر محمودی به‌یادمان می‌ماند، و که در آن سالک به‌یادمان است. این دعوت را ایجاد کرد که ما قلمرو ادبیات و ادبیات اصلی این اثر را در آن سالک به‌یادمان است. این دعوت که روشنگری معاصر در این سالک و چاپ شده، علاوه بر ارائه نظریه‌ها و روش‌ها در زمینه جریانی روشنفکری معاصر ایران، ضروری‌ترین و زیاده‌گویی‌های آقای دکتر محمودی و سایرانی که در زمینه ادبیات ایران مطالعه داشته‌اند.

اینم بود و هستیم اینم اقتراح اصلی نو در نقد جریانی روشنفکری ایران بگشاید و موجب شود این یادمان در یادگاری‌ها بی‌جایند مورد بررسی قرار گیرد. به این که در آن هم می‌تواند روشنگری باشد. روشنگری را می‌توانیم به روشنگری یا شفاف‌سازی گفت، و با گروهی سخن گفت و سرچش کردن و روشنگری معاصر و روشنگری معاصر که از آقای دکتر محمودی به‌یادمان می‌ماند، و که در آن سالک به‌یادمان است. این دعوت را ایجاد کرد که ما قلمرو ادبیات و ادبیات اصلی این اثر را در آن سالک به‌یادمان است. این دعوت که روشنگری معاصر در این سالک و چاپ شده، علاوه بر ارائه نظریه‌ها و روش‌ها در زمینه جریانی روشنفکری معاصر ایران، ضروری‌ترین و زیاده‌گویی‌های آقای دکتر محمودی و سایرانی که در زمینه ادبیات ایران مطالعه داشته‌اند.

## نوشته دکتر عبدالله ضابطی - استاد دانشگاه

### من در این آبادی

بی چیزی می‌گشتم، نوری، رنگی، لبخندی شاید هم بی نیلوفر زیبای خود می‌گشتم.

نویسنده محترم مقاله روشنفکری یا ویرانگری و پریشانی در مجموع بر دو نکته توجه داشته‌اند و می‌توان آنها را چنین خلاصه کرد: الف: بی‌فکری روشنفکران معاصر و عدم توجه آنها به بنیادهای فرهنگی گذشته. ب: تحلیلی بر یک بیت حافظ و تفسیری روشنگرانه بر معنای آن. اینجانب را قصد بر آن است که به این دو مهم بپردازم.

جریانی روشنفکری در پنجاه سال اخیر ایران در ضمن اینکه بسیار سطحی است، فضاوتی ژرف مایه را می‌طلبد. باید بپذیریم که جریانهای روشنفکری در محدوده‌های مختلف فکری مطرح بوده است و الزاماً بر بستری ملی‌گرا تکیه نداشتند؛ بلکه در بسیاری موارد ملی‌گرایی را ناقص حرکت و پیش روی بحساب می‌آورده است و نه تنها با آن همسو نبوده است بلکه گاهی به مبارزه با آن پرداخته است. جریانهای ملی‌گرا نیز در کل در دو جهت و بُعد حرکت کرده است که از آن، شاید بتوان به ملی‌گرای خودورزی و ملی‌گرای

احساسی تعبیر نمود. خلاصه این که جریانی روشنفکری ایران در بستر هر اندیشه‌ای که بوده است بر توان دانش و خردورزی عمومی جامعه متکی بوده است و از آنجا که جامعه ما، جامعه‌ای سنتی و کم‌دانش بوده است، روشنفکران حاکم بر آن همین ویژگیها را داشته‌اند و زیادت بر آن خودخواهی و خودبینی که حاصل کار جامعه‌ای در این حد و توان است.

ما از کدام پنجاه سال پرطیش حرف می‌زنیم و منظور از ما، چه کس یا کسانی هستند؟ کلام حافظ را در حد گواریدن، چه کسانی می‌خوانده‌اند؟ به شما اطمینان می‌دهم تعداد اندکی در ایران قادر به روخوانی اشعار حافظ بوده‌اند، چه برسد به گواریدن آن.

این که ما در گذشته‌های دور بر جهان سایه گستر بوده‌ایم و لابد از نظر فرهنگی، رجزخوانی بر ویرانه‌های کاخهای گذشته است. این نوعی مکاتیم دفاعی ایرانیان پنجاه سال اخیر است که ضعف و سستی و شکستهای خود را می‌پوشانند. این نوع طرز تلقی و برداشت باعث گردیده است که همه بدون اینکه خود بدانند از کدام فرهنگ و تمدن حرف می‌زنند، با یادگیری چند اسم خود را از مسئولیت‌هایی که بر گردن داشته و دارند، دور نگه می‌دارند. روشنفکر وطنی که در دورانی خدا را هم بنده نبود وقتی از سرگز راهی غربت شد با فرهیختگانی

سویای جریانات تبلیغی، امروز خوداندیشی جدای از دگراندیشی نیست. این تقسیم‌بندی دگراندیش و خوداندیش باز از عوارض بی‌ریشه بودن جریان روشنفکری است. هرکس که امروز کمترین شناختی از موقعیت فعلی جهان و آینده نه چندان دور آن داشته باشد درمی‌یابد که اینطور برخورد با مسائل از ذهنی منجمد و بسته سرچشمه می‌گیرد و در انسان این اندوه و یأس را به وجود می‌آورد که امید به آینده هم خیالی واهی بیش نیست. گو اینکه در میان ملت‌های پیش از شصت

و این درست و بجاست که می‌بینی آقای فلان که مدعی نیم قرن دانشگاهی بودن است و تصمیم گیرنده مسائل فرهنگی، متأسفانه خود را هم نشناخته و نمی‌شناسد و اصلاً گویی تمام دنیا اطاق خانه اوست که آنهم به اندازه دل من گرفته و نمناک است. این تصور پیش نیاید که تمام جریانات روشنفکری این ملت را نفی می‌کنم. باور من این است اگر در جامعه شصت میلیون شش هزار آدم درست‌اندیش و روشنفکر به معنای درست آن وجود نداشته باشد، باید فاتحه ملت را خواند.

مناسبت و یا بی‌مناسبت حرفهای خود را به جامعه اقیانوس می‌کنند، دریافت. از جانب گروه دوم نظراتی ارائه می‌شود و این برداشتها الزاماً در حوزه هنر نباید بکجور و یکدست باشد. درست آنجا که نقطه نظرها بیشتر و پراکنده‌تر می‌شود بر هنری بودن اثر نشانه دارد. و مسئله درست و غلط و اینکه من می‌گویم و تو می‌گویی، مطرح نیست. صاحب‌نظر از بعدی موضوع را می‌بیند و قصد ابهام‌زدانی دارد.

در اینکه حافظ به زبان فارسی و دری توجه‌ای ویژه داشته است جای هیچ تردیدی نیست و نیازمند به استناد به اشعار ذکر شده در متن مقاله آقای دکتر بختیاری نیست، زیرا با یک حساب سرانگشتی حافظ پارسی‌گو و دری‌گوست و احتیاج به اثبات ندارد.

اینکه شارحین حافظ از جمله سودی و خرماشاهی و دیگران این بیت را با ابهام آورده‌اند و معنای روشن و ماحصلی بدست ندهاده‌اند، حق این است که بیت دارای تعقید است و آنچه نیز نویسنده محترم مقاله ارائه داده است نه تنها مشکل را حل نموده بلکه بر مشکل آنهم افزوده است. ایشان رویارویی و ازگان را مطرح ساخته‌اند بدینسان.

## روشنفکر داریم، اما بی‌حوصله، فراری از جامعه و خانه‌نشین...

البته و صد البته که روشنفکر داریم اما بی‌حوصله، فراری از جامعه و خانه‌نشین.

مگر شعر معادله است؟

اما موضوع تفسیر بیت زیر از مولانا حافظ: اگرچه عرض هنر پیش یار بی‌ادبیت

زبان خموش و لکن دهن پراز هر بیست

بحث کلی درباره حافظ جانی دیگر می‌نشیند و ما را فعلاً قصد بیان آن نیست. خوانندگان حافظ از دو مقوله خارج نیستند؛ یا مقلند و پیرو و یا پیرو مجتهد. آنان که مقلند حق ندارند هر نظری را که می‌خواهند داشته باشند و آن را معیار و ملاک قرار دهند. زیرا عمق و ریزی در مسائل هنری و فرهنگی کاری است تخصصی، برخلاف نظر عوامانه و عوام‌فریبانه‌ای که این باور را دارد که چون شاعران به زبان فارسی سروده‌اند و عموم هم به همین زبان سخن می‌گویند، پس احتیاج به دانش خاصی نیست. و چنین است که هرکس چند بار حافظ و دیگران را ورق زد و احتمالاً قدری مانوس شد این جسارت را پیدا می‌کند که خود را صاحب نظر بداند. این بلا را می‌توان از آشفته بازار کسانی که خود را صاحب‌نظر می‌دانند و به

میلیون جمعیت، وقتی تیراژ کتاب در میزان دو هزار جلد باشد که نصف از آن در کتابخانه‌ها زندانی می‌شود و همان نصف هم مدتها روی دست ناشر باد می‌کند. خود بیاتگر بسیاری از واقعتهای تلخ جامعه ماست. و حق این است در چنین شرایطی یکسوتگران و تنگ‌مایگان و مستبدان باید حاکم بر مطبوعات پنجاه سال اخیر باشند و اگر خلاف این بود جای سوال داشت و یک جای کار می‌لنگید.

الف ب

۱- آشنای در لغت حافظ «غیر» در لغت مدعی

۱- عرض (آهمن پیش یار) ۱- بی‌ادبی

۲- زبان خموش ۲- دهان پر از عربی

۳- «غری» نهفته رخ ۳- «غیره» در کوشه حسن (ناز)

۴- لطف گل ۴- خلس خار

۵- چراغ مصطفوی ۵- شراب بر بلخی

۶- مصطبه و پای خم ۶- خاتمه و رباط (طاق و رواق وطنی)

این مقایسه و نظیر آن برای نوع روشنگری و زیباشناختی در حوزه شعر ممکن است انجام پذیرد. ولی مگر شعر معادله است که با چنین رویارویی قصد توجیه و تفسیر آن را داشته باشیم. بعد چنین نتیجه‌گیری می‌نمایند:

دیار خود هنرمند است و عرض هنر، پیش او ادبی است و در حضور او باید خاموش ماند. از همین سبب زبان ناطقه و زبان گویای راز و هنر خاموش است اما چه باید کرد که مدعی و عابلمان او جهل، را در رخت هنر، جلوه می‌دهند و با دهان گستاخ، پر از عربی، به بی‌ادبی و فضل فروشی می‌پردازند و این فضل‌فروشی کلاهی دکان خود فروشانست، و همه آنان همان «نحوی» هستند که «صولوی» او را به کشتی می‌نشانند و رسوا می‌کنند....

تفسیری بدینگونه متکی به ذوق و برداشت شخص نویسنده است و با چاشنی جانبداری از زبان فارسی و جوسازی قصد قبولاندن آن به ذهن دیگران دارد و الا

اجتماعی



### شرکت تعاونی تهیه و توزیع ظروف آلومینیوم

سازنده انواع ظروف آلومینیومی

TEHRAN AND SUBURBAN ALUMINIUM VESSELS PROCUREMENT,

PRODUCTION AND DISTRIBUTION COOPERATIVE COMPANY  
OUR EXPORT PRODUCTS:

- CASSEROLE WITH BAKELITE
- CASSEROLE WITH ALUMINIUM
- STRAINER WITH STANDS
- KETTLE
- COFFEE AND MILK POTS
- NON-CHARRING PAN WITH BAKELITE OR ALUMINIUM HANDLE
- KITCHENWARE

آدرس: تهران، خیابان ری، شماره ۴۷۹  
تلفن: ۳۶۱۰۰۰ - ۳۶۲۰۹۰ - ۳۵۱۱۲۲ فاکس: ۳۵۷۲۲۲  
CENTRAL OFFICE: NO. 479, RAY AVENUE, TEHRAN - IRAN  
TEL: 381000, 383080 - 351124 FAX: 357824



متکی بر واژگان مطرح شده در بیت حافظ نیست. چه اشکال وجود دارد که این بیت یا بدلیل ضرورت شعری و تنگنای شاعرانه از عهده‌القاء مفهوم برنیامده باشد و یا بدلیل تغییراتی که کاتبان بی‌انصاف، و در بسیاری موارد بی‌سواد، با مداخله در اشعار به وجود آورده‌اند. این مسئله عرب و عجم درست است که مسئله‌ای تاریخی است ولی به یقین در زمان حافظ چونان زمان معاصر نبوده است. و مردم آن دوره بدان بعضی مردم امروز نمی‌اندیشیده‌اند. چگونه ممکن است که فردی به هر دلیل از زبانی بدش بیاید و ناخرسند باشد ولی بر آن تسلط داشته باشد در حد اندیشیدن و نه صحبت کردن و بسیاری از متون آنرا از برداشته باشد (همچون حافظ). حال هرکس معانی و بیان خوانده باشد و انواع جمله و نحوه عملکرد آن را در فارسی بدانند، می‌داند کلمه «اگرچه» آن چیزی که شارح بیت آن را حذف نموده است و انگار این واژه در بیت بکار نرفته است - حرف شرط است و برای هر شرطی جوابی است مانند این بیت حافظ:

اگرچه باده فرحبخش و باد گللیز است  
به بانگ چنگ مخور می که محتسب تیز است  
شرط می‌کند: اگر چه فصل بهار است و لطافت همه  
جا را پر کرده و جای می خوردن است اما (جواب شرط) تو علنی و آشکارا میخوارگی نکن زیرا که محتسب (مأمور جلب میخواران) هوشیار است. بیت مفهوم است و مشکلی در دریافت معنای ما حاصل آن نیست و با اصول زبان سازگاری دارد. اما وقتی حافظ می‌فرماید:

اگرچه عرض هنر پیش یار بی‌ادیبست  
زبان خموش و لکن دهن پر از هریست  
جمله شرط درست است یعنی اگرچه در برابر یار (در جلوی یار) نشان دادن هنر و هنرنمایی کردن بی‌ادبی بحساب می‌آید، منطق زبان و اصول بیان درست این جواب را می‌طلبد که با این همه من جسارت می‌کنم و

هنر را عرضه می‌نمایم. در این وجه جمله درست است و مشکلی نخواهد بود. اما وقتی حافظ می‌فرماید زبان خموش است و لکن دهن پر از عربی است، صغری و کبری بیان درست از آب در نمی‌آید. لذا از منطق جاری و درست زبان خارج شده است و زمانی که مشکلی از این دست پیش می‌آید دیگر تفسیر به رأی و ذوق است نه مستند به کلمات و واژگان. در نتیجه از سودی و خرمشاهی و دکتر خطیب رهبر و هر شارح دیگری، و نیز نویسنده مقاله انتظار برخوردار می‌شود که خیالی واهی پیش نیست و این وابسته به منطق درونی فرد و ذهنیت او دارد که بیت را در چه شرایط ذهنی، تحلیل می‌کند. اینکه نویسنده محترم مقاله با عرضه شواهد و نمونه‌ها خواسته‌اند که این مسئله را توجیه نمایند که حافظ زبان فارسی را زبان خرد و منطق و عشق... می‌داند و زبانهای دیگر و در رأس آنها عربی را زبان زور و ریا و تملق... بحساب می‌آورد. اگرچه در اصل موضوع شاید با ایشان هم عقیده‌ام. به این نکته باید توجه داشته باشند که واژگان در حوزه هنر بار خود را از نظر هنرمند می‌گیرند. کما این که بسیاری از واژگان در اشعار حافظ باری ضد مرسوم دارند و در هنرمندان متفاوت

به یقین چنین است می‌توان به واژگان به کار برده شده در شعر سعدی و حافظ توجه کرد. زمان این دو شاعر بزرگ تقریباً یکصد سال پیش اختلاف ندارد و در یک محیط جغرافیایی زندگی می‌نموده‌اند اما بار واژگان آنها کاملاً متفاوت است در حالی که از دیدگاه زیانتناسی چنین تفسیر کیفی در زمانی بدین کوتاهی آن هم در آن زمان غیرممکن بوده است. مثل واژه‌های: رند، قلندر، مسجد، نماز، میخانه، می، مغ، مغبجه و...

در آثار یک هنرمند نیز - اگرچه به گستردگی هنرمندان متفاوت ممکن است نباشد. کاربرد واژه و باری که به آن داده می‌شود متفاوت و بسته به حال و هوایی است که هنرمند دارد. بنابراین عرضه نمونه نمی‌تواند معیار جامع و مانعی باشد.

مسئله حافظ تنها در این یک بیت نیست و لاقلاً از این نمونه دهها بیت موجود است، از

جمله در غزلی که نویسنده محترم در آغاز مقاله خود آورده‌اند.

در پایان، تفسیر و برداشت اینجانب از بیت مورد بحث به قرار زیر است: بهتر می‌نماید که ما مصرع دوم بیت را به گونه‌ی دو جمله‌ی جدای از هم نپنداریم. کما اینکه همه برداشت غلط از مجزا دانستن دو جمله به وجود آمده است. و چنین بیان کنیم که اگرچه ارائه و نشان دادن هنر در پیش یار نشانه‌ای بر نداشتن و ندانستن آداب است، و من با وجودی که بر زبان عربی مسلط هستم عربی صحبت نمی‌کنم و خاموش زبان هستم. و این (با توجه به شرایط زمان) یعنی این که عربی را می‌داند و به آن سخن نمی‌پردازد خود نوعی عرض هنر است و این عرض هنری است که من (حافظ) دارم و با وجود بی‌ادبی در برابر یار آن را عرضه می‌نمایم. زیبایی کلام نیز دو چندان می‌شود چه عرض هنر حافظ در اصل گویایی است، اما اینجا عرض هنر او سکوت و ناطق بودن به زبان عربی است. در نتیجه جمله شرط و جواب شرط مطابق منطق زبان است و از تفسیرهای ذوقی بدینسان که حافظ مثلاً تکلم به عربی را هنر می‌داند و یا اینکه دیگران که به زبان عربی حرف می‌زنند خودنما و ریاکارند... در امان می‌مانیم.

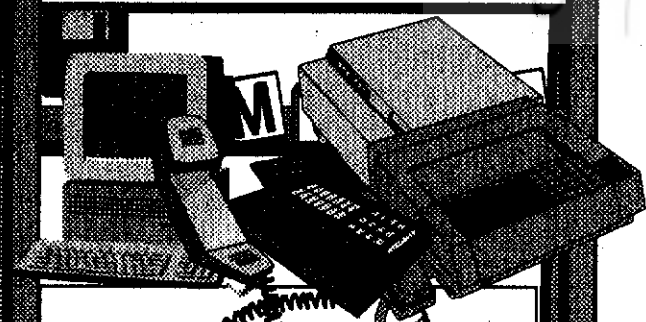


## شرکت آروین تراشه (با مسئولیت محدود)

با یکسال کارایی و ۱۰ سال پشتیبانی

مرکز ماشینهای اداری

خرید، فروش و سرویس  
دستگاههای فاکسی مایل، فتوکپی،  
تلفن سانترال و کامپیوتر



تهران، خیابان مفتح شمالی،

خیابان وراوینی، ساختمان تجاری ۵۲

تلفن: ۸۸۳۶۰۷۰ - ۸۸۳۲۲۲۳ فاکس: ۸۳۳۹۵۲

اجتماعی